

ژان پل سارتر تھوع

ترجمہ ی حسین سلیمانی نژاد



جہان کلاسیک

www.chashma.it
chashma@chashma.it
chashma@chashma.com

www.chashma.com

مقدمه‌ی مترجم

ادبیات فرانسه در قرن بیستم متأثر از دو جنگ جهانی، تجربه‌ی فاشیسم و کمونیسم، استعمارزدایی و نیز ظهور و گسترش کتاب‌های جیبی، سینما، تلویزیون و رسانه‌های خبری بوده است. ژان پل سارتر، نویسنده و فیلسوف، در چنین فضایی سال ۱۹۰۵ در پاریس به دنیا آمد و سال ۱۹۸۰ از دنیا رفت. او که با تأکید بر آگزیستانسیالیسم یا وجودگرایی (با این اصل که انسان آزاد و مسئول اعمال خویش است) هم تحسین می‌شد و هم طرد، چندین رساله از جمله هستی و نیستی (۱۹۴۳) و آگزیستانسیالیسم و اصالت بشر (۱۹۴۵) را نوشت به‌علاوه‌ی داستان‌ها و نمایش‌نامه‌هایی مانند تهوع، مگس‌ها و در بسته که در آن‌ها فلسفه و نگرش ادبی‌اش را نشان داد. سارتر با فعالیت‌های ادبی و نیز گرایش سیاسی‌اش به چپ‌های افراطی بر ذهن‌های بسیاری تأثیر گذاشت.

سال ۱۹۳۸ نخستین رمان فلسفی‌اش به نام تهوع را پس از هشت سال نگارش منتشر کرد که تا اندازه‌ای شرح زندگی خودش هم بود. برخی روزنامه‌های مذهب‌گرا به شخصیت مایوس و «تهوع‌آور» کتاب و تصویر سیاهی که او از پیکر انسان ارائه می‌دهد انتقادهای تند و گزنده‌ای کردند، ولی درعین حال منکر استعداد نویسنده‌ی جوانش نشدند و آینده‌ی او را درخشان دیدند.

سارتر در این کتاب از خلال خاطرات شخصیت اصلی داستان، که آنتوان روکانتن نام دارد، با تأکید بر تاریخ و پژوهش در آن به بیان اندیشه‌ی وجودگرایی می‌پردازد.

برگهی بدون تاریخ

بهترین کار این است که رویدادها را روز به روز نوشت. دفترچه خاطراتی داشت تا همه چیز را به روشنی دید. نباید چیزهای جزئی و پیشامدهای کوچک را از قلم انداخت، حتی اگر پیش پا افتاده به نظر برسند؛ به خصوص باید طبقه بندی شان کرد. باید بگویم این میز را، خیابان و مردم، یا بسته‌ی توتونم را چه طور می بینم، چون این ها هستند که تغییر کرده اند. باید به دقت وسعت و ماهیت این تغییر را مشخص کرد.

مثلاً این یک قوطی مقوایی است که شیشه‌ی جوهرم را داخلش می گذارم. باید سعی کنم بگویم قبلاً آن را چه طور می دیدم و حالا آن را

بسیار خوب، مکعب مستطیلی است توی چشم و احمقانه، هیچ چیزی نمی توان در موردش گفت. برای همین باید اجتناب کرد؛ وقتی چیزی نیست، نباید مزخرف نوشت. به گمانم خطر نوشتن خاطرات همین باشد: آدم در همه چیز اغراق می کند، گوش به زنگ می نشیند و همیشه حقیقت را جور دیگری نشان می دهد. از طرفی، حتم دارم که می توانم هر لحظه — به طور مشخص درباره‌ی این قوطی یا هر شی دیگری — به حس و حالِ پرپر و زم دست پیدا کنم. باید همیشه آماده باشم، وگرنه ممکن است